
جایگاه روایت در تفسیر تسنیم

سهیلا پیروزفر*
طاهره ناجی صدره**

◀ چکیده:

تفسیر تسنیم از تفاسیر جامع معاصر با رویکردی همه‌سویه به قرآن کریم است که شخصیت اخلاقی و جامعیت علمی نگارنده آن، ضرورت توجه به این تفسیر منحصر به فرد را دوچندان کرده است. مفسر، ارائه تفسیر قرآنی محض را وجهه همت خود دانسته است. با این حال، در این تفسیر، روایات به شکل وسیعی به کار گرفته شده‌اند. رویکردهای خاص مفسر نسبت به روایات تفسیری و شیوه‌های نقد و تحلیل آن‌ها در دو حوزه نقل و نقد صدوری و محتوایی، موضوعی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. آیت الله جوادی آملی، رجوع به سخنان معصومان (علیهم‌السلام) را فقط برای تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم آن و نیز برای برطرف شدن ابهام در تطبیق ضروری دانسته است نه در اصل مفهوم‌یابی، زیرا قرآن خود مبین خویش است و بررسی سندی و تحلیل محتوای احادیث بر مبنای معیارهای فقه الحدیث، از نکاتی است که در روش‌شناسی جنبه‌های روایی این تفسیر قابل توجه است.

◀ کلیدواژه‌ها:

جوادی آملی، تفسیر تسنیم، روایات تفسیری، روش‌های نقد روایت.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد / spirouzfar@um.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد / naji490@yahoo.com

تبیین مسئله

در حوزه معرفت اسلامی، روایات پس از قرآن کریم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به دلیل پیوندی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام با قرآن دارند، سخنان آن بزرگواران همواره مورد استفاده مفسران در کار تفسیر قرآن بوده است. تفسیر تسنیم تألیف آیت‌الله جوادی آملی، از تفاسیری است که مؤلف آن توانسته با به کارگیری روش‌های تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به سنت و قرآن به عقل، تفسیری تألیف کند که نواقص یا کاستی‌های احتمالی تفاسیر پیشین از جمله میزان را برطرف کند، به گونه‌ای که می‌توان آن را مستدرک میزان نامید، زیرا مفسر، شیوه تفسیری خود را با علامه طباطبایی همسو دانسته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۶۸)

شخصیت اخلاقی این مفسر و جامعیت علمی او از یک سو و ویژگی‌های منحصر به فرد تفسیر ایشان از سوی دیگر، ضرورت بررسی جنبه‌های مختلف آن را مضاعف ساخته است. از آنجا که مفسر تلاش کرده تفسیر خود را به شیوه قرآنی محض ارائه دهد (همان‌جا)، این سؤال مطرح می‌شود که روایات در آن، از چه جایگاهی برخوردار است؟

۱. چگونگی نقل حدیث در تفسیر تسنیم

آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر هر آیه یا مجموعه‌ای از آیات را در قالب چهار بخش «گزیده تفسیر»، «تفسیر»، «لطایف و اشارات» و «بحث روایی» ارائه کرده است. وی در بحث روایی، روایات را طبقه‌بندی کرده و در پایان تحت عنوان «اشاره» به جمع‌بندی آن‌ها پرداخته است. باید گفت دسته‌بندی روایات، شرح و تبیین آن‌ها و تشریح هماهنگی محتوای روایات با آیه، به نحوی که در تسنیم آمده، در سایر تفاسیر قرآن بی سابقه یا کم سابقه است، به گونه‌ای که این نوع دسته‌بندی، حتی در تفاسیر ماثور مشاهده نمی‌شود. در تسنیم نیز همچون میزان، پیوند وثیق میان قرآن و سنت دیده می‌شود؛ بنابراین ذکر روایات تنها به «بحث روایی» منحصر نیست و مفسر در سایر بخش‌ها نیز با بهره‌گیری از سخنان ائمه علیهم السلام آیات را تفسیر کرده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۵۶۴؛ ج ۱۲، ص ۳۱۱ و ج ۱۱، ص ۵۶۷)

۱-۱. دسته‌بندی موضوعی

از امتیازات تفسیر تسنیم، دسته‌بندی موضوعی روایات تفسیری است که حتی در

تفاسیر ماثور دیده نمی‌شود؛ برای نمونه، روایات مربوط به بحث روایی آیه ۱۷ سوره آل عمران را که در آن، از «مستغفرین بالأسحار» یاد شده، در قالب این عناوین دسته‌بندی کرده است: «رسول خدا ﷺ و استغفار، دو امان الهی در زمین»، «زمان و ظرف استغفار»، «صفات استغفارکنندگان در سحرگهان»، «فضیلت و اهمیت سحر» و روایات مربوط به هر موضوع را آورده است. (همان، ج ۱۳، ص ۳۸۵-۳۸۷)

روایات مربوط به آیه ۳۱ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» همین سوره را نیز با موضوعات «حبّ و بغض فی الله»، «پاداش حبّ و بغض»، «حبّ اهل بیت (علیهم السلام) مصداق محبت خدا»، «جدایی ناپذیری حبّ الله و پیروی از رسول خدا ﷺ» و «رابطه اخلاص با محبت» دسته‌بندی کرده و ذیل هر عنوان روایات مربوط را آورده است. (همان، ج ۱۴، ص ۷۱-۸۰)

۲. دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره جایگاه روایات تفسیری

۱-۲. استقلال قرآن

پیش‌گفتار فصل چهارم کتاب تسنیم به عنوان «تفسیر قرآن به سنت» اختصاص یافته و در آنجا به تفصیل درباره استقلال قرآن سخن گفته شده است. مؤلف کتاب پس از اشاره به آیاتی که خداوند متعال در آن‌ها، وظیفه تعلیم کتاب و حکمت را بر عهده پیامبر ﷺ گذارده، و نیز با اشاره به اینکه طبق حدیث ثقلین، برای دستیابی به دین کامل، اعتصام به هر کدام از قرآن و عترت باید همراه با تمسک به دیگری باشد، تفسیر قرآن به سنت را در طول تفسیر قرآن به قرآن دانسته و در ادامه نوشته است: «آنچه اولاً حجت است، کلام خداست؛ ثانیاً آنچه را خداوند در قرآن حجت قرار داد، یعنی سنت معصومین (علیهم السلام) مدیون حجیت قرآن است؛ البته پس از استقرار حجیت، حدوداً و بقاءً، نگاه سنت و قرآن متلازم یکدیگرند.» (همان، ج ۱، ص ۱۳۲ و ۱۳۳)

آیت الله جوادی آملی، استقلال قرآن را از سه جنبه، در اصل حجیت، دلالت ظواهر و در ارائه خطوط اصلی و کلی دین می‌داند و می‌نویسد: «قرآن، عهده‌دار تبیین خطوط کلی دین است و سنت عهده‌دار تبیین حدود و جزئیات و تفاسیل احکام.» (همان، ج ۱، ص ۱۵۳ و ۱۵۴)

از نظر صاحب تسنیم، بهره‌گیری از روایات در تفسیر برای خروج از سطح ظاهری

قرآن و فهم بهتر پیام‌های آن، مفید و بلکه ضروری است. (همان، ج ۱۴، ص ۱۴۶)

ایشان همچون علامه طباطبایی معتقد است: «قرآن، خود مفسر خویش است و نیازی به سنت برای تفسیر خود ندارد. نقشی که سنت ایفا می‌کند، بازشناسی همین روش است. به عبارت روشن‌تر، سنت چیزی را از پیش خود به عنوان تبیین قرآن مطرح نمی‌کند، بلکه با استفاده از خود قرآن به تبیین مراد آن می‌پردازد. در واقع سنت با قرآن، قرآن را تفسیر می‌کند. بر این اساس، تمام ابهامات قرآن، در این کتاب پاسخ گفته شده است با این تفاوت که گاه ما کیفیت استخراج آیاتی را که نقش ابهام‌زدایی دارد، نمی‌شناسیم، پیامبر ﷺ و اهل بیت  این دسته از آیات را از قرآن استخراج کرده، به دست ما می‌دهند؛ به عبارت دیگر، تبیین رسول الله ﷺ تبیین بیرونی نیست؛ بنابراین روایات تفسیری، شیوه‌های بهره‌گیری از قرآن را برای تبیین کتاب الهی می‌آموزد.» (همان‌جا)

در تبیین این موضوع در جایی دیگر می‌نویسد: «قرآن ابهام و نارسایی ندارد تا آن حضرت با علمی که از خارج دارند به تبیین آن بپردازند، بلکه با استفاده از نور خود قرآن به تبیین آن می‌پردازند. رجوع به رسول اکرم برای تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم آن و نیز برای برطرف شدن ابهام در تطبیق- نه در اصل مفهوم‌یابی- و نیز برای منافع دیگر ضروری خواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۸۳)

نیز در بحثی با عنوان «رسول اکرم ﷺ مبین قرآن با قرآن» کار اهل بیت را پرده برداشتن از قرآن نمی‌داند و می‌نویسد: «تبیین آن حضرت برای آن نیست که در قرآن، نقاط مبهم و تاریک معماگونه وجود داشته باشد و حضرت مأمور باشد مشکلات و موانع را رفع کند تا ظاهر آن معلوم گردد، بلکه قرآن نور محض و بین‌الذات است و نه تنها خود واضح و روشن است، بلکه مبین و تبیان همه چیز است. وظیفه رسول اکرم ﷺ آن است که چشم مردم را بینا کند تا نور آشکار قرآن را ببینند.» (همان، ص ۲۸۲)

۲-۲. حجیت خبر واحد از دیدگاه مفسر

از آنجا که بیشتر روایاتی که از ائمه معصومین  در تفسیر قرآن به ما رسیده، فاقد شرایط خبر متواتر بوده و از دلالتی ظنی برخوردارند و از سوی دیگر، هدف علم تفسیر، دستیابی به مراد خداوند در آیات قرآن کریم است، آشنایی با نظر مفسر در این باب ضروری است. به نظر وی: «اساساً تمام احادیثی که در عصر اخیر تواتر نداشت، با سیر

قهقرایی به استفاضه تبدیل، و به خبر واحد غیر مستفیض منتهی شده است.» (همو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴)

۲-۱. حجیت خبر واحد در مسائل علمی^۲

به عقیده مفسّر، خبر واحد در مسائل علمی حجیت ندارد:

«در مسائل علمی بر اساس خبر واحد ظن آور نمی‌توان متعبد شد، زیرا در مسائل علمی باور مطرح است و امکان تعبد نیست؛ اگر مبادی فهم و باور نسبت به مطلب معین حاصل شد، انسان آن را می‌فهمد و گرنه باور یافت نمی‌شود. علم و یقین در دست انسان نیست تا انسان بنا را بر پذیرش و باور یا ردّ و انکار چیزی بگذارد، بلکه زمام باور انسان در دست علم و برهان است. آنچه در علم اصول گفته می‌شود "خبر واحد در مسائل عملی معتبر است و در امور علمی حجت نیست" به همین معناست و در واقع ارشاد به نفی موضوع است؛ بدین معنا که در امور اعتقادی با خبر واحد علم حاصل نمی‌شود، نه اینکه علم حاصل می‌شود ولی حجت نیست. اصلاً از خبر غیر قطعی ساخته نیست که در اندیشه انسان اثر یقینی بگذارد، مگر آنکه متن آن، برهانی باشد یا سند آن قطعی، یا محفوف به قراین قطعی باشد». این موضوع در موارد دیگر نیز به مناسبت در این تفسیر بیان شده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ج ۳، ص ۱۵۰؛ ج ۸، ص ۵۵۸-۵۵۹ و ج ۹، ص ۳۵)

از این رو مکرّر در تفسیر خود، اثبات مطالب علمی و غیر تعبدی را به وسیله اخبار و احادیثی که از آسیب ارسال، قطع، وقف، رفع و... مصون نیستند و یا بیشتر به رأی یا اخبار تاریخی شبیه‌اند تا روایت، دشوار دانسته است. نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم: - در بحث روایی آیه ۳۰ سوره بقره، اثبات محتوای حدیثی را که در باب اثبات پیشینه آفریدگان و زمینه آفرینش انسان وارد شده، به دلیل ضعف سند، ارسال و نیز خبر واحد بودن آن بسیار دشوار دانسته است. (همان، ج ۱، ص ۱۵۰)

- در بحث روایی آیه ۲۵۹ سوره بقره: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا...» پس از نقل روایاتی که شخصیت داستان مربوط به این آیه شریفه را معرفی می‌کند، می‌نویسد: «شماری از روایات عامه و خاصه، شخصیت حادثه را جناب ارمیای پیامبر و شماری دیگر غزیر دانسته‌اند، ولی این روایات اخبار واحدند که قبولشان غیر واجب و سندشان ضعیف و در آن‌ها اختلاف است و از قرآن کریم نیز شاهدی بر آن‌ها نیست.» (همان، ج ۱۲، ص ۲۸۰)

- در بحث روایی آیه ۴۴ سوره بقره: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» در عنوان «عقل و انسان» حدیثی را مبنی بر تعدد وجوه و رؤوس فرشته و عقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده و در قسمت اشاره نوشته است: «اثبات این گونه از معارف عقلی و غیر فرعی با اخبار آحاد صحیح آسان نیست، چه رسد به روایاتی که محتاج تنقیح سند هستند.» (همان، ج ۴، ص ۱۶۱)

نکته قابل توجه در این گونه از معارف آن است که مفسر در اکثر این موارد، علی رغم اذعان به دشواری، به معنا و مراد مفاد حدیث اشاره می کند، مثلاً در همین روایت می گوید: «تعدد رؤوس فرشته یا عقل و نیز تعدد وجوه و چهره برای آنان شاید ناظر به تعدد شئون وجودی آنان و گسترش احاطه علمی آنها باشد که به اذن خدای علیم نسبت به همه انسانها نورافشانی می کند.» (همانجا)

این بدان دلیل است که اسناد ظنی برخی از احادیث مربوط به معارف غیر فرعی بعد از احراز حجیت، به شارع مقدس از نظر مفسر بی اشکال است. (همان، ج ۴، ص ۴۲۵ و ۴۸۰؛ ج ۵، ص ۴۷۲)

- در بحث روایی آیات ۵۱ و ۵۲ سوره بقره، از معصوم علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا گاو چشمان خود را پایین می اندازد و هیچ گاه سرش را به آسمان بالا نمی کند، نقل می کند که فرمود: «حیاء من الله تعالی لما عبد قوم موسى العجل نکس رأسه.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۸) آن گاه می نویسد: «با اغماض از وهن سند و با صرف نظر از اینکه مسائل علمی و معارف غیر فرعی را نمی توان با خبر واحد ثابت کرد، اسناد ظنی آن بعد از احراز حجیت به شارع مقدس بی محذور است.» (همان، ج ۴، ص ۴۲۵/ نمونه های دیگر را ر.ک: ج ۴، ص ۴۸۶ و ص ۶۲۴؛ ج ۵، ص ۲۳۵؛ ج ۶، ص ۴۱۶)

حال این سؤال مطرح می گردد که اگر قرآن، خود تبیان و مبین خویش است، این استناد مکرر مفسر به روایات در طول تفسیر، در بخش لطایف و به ویژه این سطح گسترده از روایات در بحث روایی چگونه توجیه می شود؟

این پرسش درباره تفسیر المیزان نیز مطرح است و از جمله پاسخ هایی که به آن داده اند، این است که بسیاری از استشهادات روایی علامه، تنها از باب تأیید تفسیری است که از خود قرآن برمی آید. (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷-۱۱۹) این امر در تفسیر تسنیم نیز فراوان مشاهده می شود. بهره گیری از روایات به عنوان مؤید بحث تفسیری، تا جایی است

که حتی اگر روایت به تصریح ایشان غیر معتبر باشد، باز در حدّ تأیید می‌توان از آن بهره گرفت. مانند آنکه در باب معنای قتل در آیه «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَيَّ يَا بَارِنِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (بقره: ۵۴) می‌گوید: «همه اهل تفسیر اتفاق بر وقوع قتل دارند و روایات غیر معتبری که وارد شده، نیز آن را تأیید می‌کند.» (تسنیم، ج ۴، ص ۴۷۵)

در تفسیر آیه ۵۸ این سوره (... وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً...) روایات منقول از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام و احادیثی را که از طریق عامه از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وارد شده، مؤید این مطلب می‌داند که تلفظ به خصوص واژه «حِطَّة» جزو فرمان الهی بوده است. (همان، ص ۵۶۴/ نیز ر.ک: ج ۴، ص ۳۶۳؛ ج ۱۴، ص ۲۹۸ و ج ۱۲، ص ۱۱۱-۱۱۲)

همان‌طور که علامه طباطبایی در موارد متعدد بر عدم حجیت خبر واحد در غیر از ابواب فقه، پای فشرده و در عین حال به این‌گونه روایات، توجهی درخور دارد، مؤلف تسنیم نیز بخش وسیعی از کتاب خویش را به نقل روایات معصومین علیهم السلام اختصاص داده است.

تأکید مفسّر در این باره آن است که همه قرآن بدون مراجعه به سنت باید به عنوان میزان سنجش روشن باشد و دارای حجیت استقلالی باشد، تا سنت بر آن عرضه گردد و بعد از احراز مخالفت نداشتن آن با قرآن، حجت مستقل دیگری به عنوان سنت در کنار قرآن و عقل قرار گیرد و آنگاه بعد از ملاحظه مجموع این سه منبع و جمع‌بندی نهایی آن‌ها می‌توان به پیام خدا و حکم قطعی الهی رسید؛ بنابراین حجم وسیع روایات در تسنیم، منافاتی با استقلال قرآن ندارد، زیرا بخش عمده روایات، تنها مؤیداتی بر برداشت تفسیری‌اند و بخش بسیاری نیز جزو روایات تطبیقی به حساب می‌آیند. نکته دیگر آن است که استفاده از روایات برای فهم و تفسیر قرآن، ناظر به لزوم بررسی شیوه تفسیر قرآن توسط ائمه علیهم السلام است، نه اینکه مفسّر بدون در نظر گرفتن قراین داخلی آیه، به سراغ روایت برود و برداشت خود از آن را تفسیر آیه قلمداد کند.

چنان‌که پیش از این بیان شد، ایشان همچون مرحوم طباطبایی به استقلال قرآن در تبیین آیات قرآن قائل است، ولی بحث روایی تسنیم، هم به لحاظ کیفی از عمق بالایی برخوردار است و هم به لحاظ کمی؛ مثلاً مؤلف، ۴۰ صفحه از مجلد چهارم تفسیر خود را به بحث روایی درباره شفاعت اختصاص داده (تسنیم، ج ۴، ص ۲۸۰-۳۲۱) روایات آیه

اول سوره نساء، بیش از ۳۰ صفحه از مجلد هفدهم را در بر گرفته (ج ۱۷، ص ۱۷۸-۲۱۲) و بحث روایی آیه ۷ سوره آل عمران نیز حدود ۲۰ صفحه از جلد سیزدهم را شامل شده است (ج ۱۳، ص ۲۱۳-۲۳۲) زیرا بهره‌گیری از روایات در بخش‌های مختلف این تفسیر مانند مبحث لطایف نیز فراوان به چشم می‌خورد، تا جایی که اساساً مبنای برخی از اشارات، حدیثی از معصومین علیهم‌السلام است. (ر.ک: ج ۶، ص ۵۵۱-۵۵۳ و ج ۱۲، ص ۴۴۵) بنابراین همراهی تام قرآن و سنت را می‌توان به وضوح در سراسر تفسیر تسنیم مشاهده کرد. (ر.ک: ج ۹، ص ۵۶۴؛ ج ۱۲، ص ۳۱۱ و ج ۱۱، ص ۵۶۷)

۲-۲-۲. حجیت حدیث در احکام عملی

درباره حجیت روایات فقهی و اخبار آحاد، در تفسیر آیات قرآن، اختلافی میان دانشمندان و صاحب‌نظران علوم دینی وجود ندارد، زیرا فقه از امور عملی و تعبّدی است و تعبّد به ظن تنها در عمل ممکن است؛ بنابراین، حجیت ظن تنها به جعل شرعی منحصر و خبر واحد تنها در امور عملی و تعبّدی حجت است. (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۵۶ / مظفر، بی تا، ج ۲، ص ۶۹ / حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۹۸ / تسخیری، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۲ / واعظ الحسینی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۸۸)

آیت‌الله جوادی آملی، با اشاره به این مطلب که در این نوع از احکام، علاوه بر قطع و اطمینان، مظنّه خاص نیز راهگشاست، می‌گوید: «کلام معصومین علیهم‌السلام حتی اگر به صورت خبر واحد باشد و همراه با قراین قطع‌آور نباشد، در مسائل عملی و فرعی، حجت تعبّدی است، چه در احکام الزامی (وجوب و حرمت) و چه در احکام غیر الزامی (استحباب و کراهت). فقه از امور عملی و تعبّدی است و تفسیر از امور علمی و تفاوت این دو آن است که در مسائل عملی امکان تعبّد به ظن وجود دارد، در حالی که در مسائل علمی تعبّد به ظن ممکن نیست.» (تسنیم، ج ۱۴، ص ۷۱-۸۰)

مفسّر در تفسیر آیات الاحکام، روایات فقهی مرتبط با مفاد آیه را به گونه‌ای که مرز فقه و تفسیر حفظ شود، گاه به اجمال و در مواردی به تفصیل آورده است، و این یکی دیگر از تفاوت‌های این تفسیر با المیزان به شمار می‌رود، زیرا علامه طباطبایی متعزّض مباحث فقهی نشده و آن را به کتاب‌های فقهی ارجاع داده است. با این حال در نتایج تفسیری میان این دو مفسّر، تفاوت‌هایی دیده می‌شود.^۴

بر این اساس، ایشان در مواردی که ذیل آیات الاحکام، روایات فقهی را آورده، از عباراتی مانند «با اغماض از سند» یا «گذشته از ارسال، قطع، وقف، رفع و...» خودداری کرده و تنها به نکات برداشت شده و بررسی مفاد آن‌ها پرداخته است، مثلاً ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره، روایات مربوط به آیه را به طور مبسوط و در قالب ده عنوان نقل کرده است؛ از جمله پس از نقل روایاتی دربارهٔ زمان و مکان اعتکاف، ذکر مساجد چهارگانه کوفه، بصره، مدینه و مکه را در روایت «لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ قَدْ صَلَّى فِيهِ إِمَامٌ عَدْلٌ بِصَلَاةِ جَمَاعَةٍ وَلَا بَأْسَ أَنْ يُعْتِكَفَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَالْبَصْرَةِ وَمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَمَسْجِدِ مَكَّةَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۷۶) از باب ذکر خاص بعد از عام و برای تمثیل و اهمیت این مساجد دانسته نه تعیین خصوص آن‌ها، آنگاه در قالب نکات شش‌گانه، در توضیح مفاد روایات، مطالب دیگری را عنوان کرده است. (تسنیم، ج ۹، ص ۴۹۳)

همچنین در بحث روایی آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا...» (بقره/ ۱۸۳ و ۱۸۴)، روایات متعددی را دربارهٔ حکم روزه مسافر، مطبق و وظیفه او نقل کرده و مطالب پنج‌گانه‌ای را در توضیح آن‌ها بیان کرده است. (همان، ج ۹، ص ۳۱۲-۳۱۷، نیز ر.ک: ج ۸، ص ۴۳-۴۵ و ج ۱۸، ص ۲۷۶-۲۸۴)

بنابراین شیوه‌ای که در تفسیر آیات الاحکام در پیش گرفته، همان تفسیر قرآن به قرآن است، ولی به دلیل آنکه بسیاری از جزئیات احکام در روایات آمده، اهمیت بهره‌گیری از آن‌ها در تفسیر آیات فقهی به مراتب بیشتر خواهد بود و همین امر است که ناخودآگاه سبب مهجور ماندن قرآن در تفسیر این دسته از آیات شده است.^۵

۲-۲-۳. حجیت روایات در معارف اعتقادی

از نظر امامیه، معرفت و شناخت نسبت به اصول اعتقادی واجب است و در هیچ کدام از آن‌ها اکتفا به ظن جایز نیست، زیرا معرفت بر شناخت ظنی صدق نمی‌کند و تحصیل آن موجب خروج از ظلمت نمی‌گردد؛ بنابراین، ظن و گمان در این‌گونه از معارف، اعتباری ندارد و قابل تعبد نیست، بلکه باید در آن‌ها به یقین دست یافت تا نفس آرام بگیرد و آن را بپذیرد.

علامه طباطبایی نیز در *المیزان* مکرر بر این امر تأکید و تصریح کرده است که در مباحث اعتقادی، تنها روایاتی معتبرند که قطعی باشند: «لا حجیة إلا للکتاب و السنة

القطعية، فی أصول المعارف الدينية الإلهية (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳): آنچه در اصول معارف دینی حجت است، تنها کتاب خدا و سنت قطعی است.

آیت‌الله جوادی آملی با تقسیم این نوع از احادیث به قطعی الصدور و واجد شرایط سه‌گانه «اصل صدور»، «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» و احادیثی که فاقد این شرایطند، احادیث نوع دوم را به سه دسته تقسیم کرده است.

الف. روایات مربوط به اصول دین؛ در این‌گونه معارف که اعتقاد به آن ضروری است و یقین و جزم در آن معتبر است با ادله نقلی ظنی، نمی‌توان به یقین دست یافت و از این رو این‌گونه از ادله نقلی در این بخش حجت نیست.

ب. معارفی که از اصول دین نیست و ایمان اجمالی درباره آن‌ها کافی است، مانند فهم حقیقت عرش، کرسی و مانند آن؛ در این موارد می‌توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حد احتمال پذیرفت.

ج. معارفی که نه از اصول دین است و نه از قسم دوم، بلکه بیانگر مسائل علمی و آیات الهی در خلقت است؛ این‌گونه از معارف، فاقد ثمره علمی است و جزم عملی در آن‌ها معتبر نیست. در این بخش نیز روایات غیر قطعی در حد احتمال قابل پذیرش است، ولی حجت تعبیدی نیست، زیرا ادله حجیت خبر واحد راجع به مسائل عملی و تعبیدی است و در مسائل علمی نمی‌توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبد به علم کرد. (تسنیم، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۸)^۶

برای مثال در بحث روایی آیه ۲۱۰ سوره بقره (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعُغَمَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ)، روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آیه را بر هنگام برچیده شدن بساط دنیا تطبیق و «يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» را به «نزول امر الهی» معنا کرده است.

مؤلف آنگاه به این نکته توجه می‌دهد که: «مضمون این‌گونه احادیث از پیچیده‌ترین معارف کلامی است و هرگز بدون اعتماد به سند و ارزیابی صحت و وثوق راویان آن نمی‌توان مسائل وزین کلامی را ارزیابی کرد. البته سندی که در مسائل کلامی معتبر است، به مراتب قوی‌تر از سندی است که در مسائل فقهی مطرح است.» (همان، ج ۱۰، ص ۳۲۶-۳۲۷)

بر این اساس، در مهم‌ترین مسائل کلامی و اعتقادی اصل بحث را در بخش تفسیر و لطایف بر اساس آیات قرآن و مبانی عقلی مطرح می‌کند و در بحث روایی، احادیث هر

موضوع را به تفصیل مطرح و معارف برآمده از آن‌ها را توضیح می‌دهد، زیرا اینکه در تفسیر موضوعی خود نیز همین راه را پیش گرفته است، مثلاً در فصل سوم از کتاب توحید در قرآن، در بحث از توحید افعالی، دربارهٔ اختیار خدای متعال سخن گفته و بحث مستقلی را به تحقق وعده و امکان عفو از وعید اختصاص داده و تنها در پایان، برخی از روایات این موضوع را به اجمال آورده است. (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۳۹۳-۳۹۹)

۳. کاربرد روایات در تفسیر تسنیم

۳-۱. بیان مصداق آیه جری و تطبیق

این اصطلاح گرچه از متن روایات اهل بیت علیهم‌السلام گرفته شده و ائمه علیهم‌السلام در روایات خود برای بیان کارآمدی و استمرار پیام قرآن کریم در همهٔ زمان‌ها، آن را به کار برده‌اند.^۷ ولی به نظر می‌رسد برای اولین بار در کلام علامه طباطبایی به کار رفته باشد. (۱۷/۴۱ق، ج ۱، ص ۴۲) ایشان برای نظام‌مند کردن این اصل، اصطلاح جری را به معنای تطبیق آیه بر مصداق‌های آن از روایات استخراج کرده و در سراسر تفسیر خود از آن سود برده و برای داوری دربارهٔ روایات تفسیری مربوط به ائمه علیهم‌السلام یا غیر ایشان بهره برده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۴۱، ص ۲۱۷؛ ج ۲، ص ۲۹ و ۳۹۱؛ ج ۳، ص ۶۷، ۷۰ و ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۷ و...) از جمله در تفسیر آیهٔ ۶ سورهٔ حمد، پس از ارائهٔ گزارش از روایاتی که در آن‌ها مراد از صراط مستقیم ائمه علیهم‌السلام و امام واجب الطاعة معرفی شده، در این باره می‌گوید: «این سلیقهٔ اهل بیت علیهم‌السلام است که آیات را بر هر آنچه قابل تطبیق باشد، منطبق می‌کنند؛ اگرچه از مورد نزول آیه خارج باشد.» (همان، ج ۱، ص ۴۲)

بنابراین مراد از قاعدهٔ جری و تطبیق، این نوع ارتباط میان آیه و روایت است و در تعریف آن گفته‌اند: «تطبیق آیه بر مصداق‌های خارجی (اعم از افراد و وقایع) بر اساس نص صریح با همراهی اعتبار عقلی» حقیقت جری در کلام علامه تطبیق مفاهیم به دست آمده از آیات بر موارد مشابه شأن نزول با الغای خصوصیات مورد نزول است. مهم‌ترین فلسفهٔ جری و تطبیق را جاودانگی و کارآمدی قرآن و روایات دانسته‌اند. (همان، ج ۱، ص ۴۲)

برخی از نویسندگان، قاعدهٔ جری را بر اساس دو رکن دانسته‌اند: ۱. جداسازی مفهوم آیه از جزئیات ۲. تشابه میان مصداق خارجی جدید با مورد نزول. (رستمی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰)

صاحب تفسیر تسنیم در تعریف جری می‌نویسد: «قرآن کریم کتابی جهانی و جاودانه است، به طوری که نه مرزهای جغرافیایی و حدود اقلیمی، حوزه رسالت آن را مرزبندی می‌کند و نه مقاطع امتداد زمان را بر قلمرو شمول و فراگیری آن تأثیری است و چنین کتابی در غایب، همانند حاضر جاری است و بر گذشته و آینده همانند حال منطبق می‌شود و احکام و اوصافی که قرآن کریم برای خود بیان می‌کند، فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم در روایات به جری تعبیر شده است.» (تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۷)

تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر با تطبیق از ویژگی‌های آشکار تسنیم است و تأکید بر این امر، در سرتاسر آن دیده می‌شود. (همان، ج ۳، ص ۱۸۷، ۵۴۸، ۵۴۹ و ۵۵۰؛ ج ۴، ص ۶۸ و ۵۸۹؛ ج ۶، ص ۲۴۶ و ۳۹۵؛ ج ۸، ص ۴۷۵؛ ج ۹، ص ۴۴۴ و ۵۲۱؛ ج ۱۲، ص ۸۷، ۱۵۷ و ۳۸۹)

مفسر درباره این‌گونه روایات می‌گوید: «در بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند نورالتقلین و برهان آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیست، زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی مصادیق و موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است.» (همان، ج ۱، ص ۶۷)

در بحث روایی آیه ۳ سوره بقره پس از ذکر روایاتی درباره غیب می‌گوید: «آنچه در این روایات آمده، بیان برخی از مصادیق است نه معنا و تفسیر آن و این‌گونه احادیث در تفاسیر روایی شیعه (تطبیقی) است نه (تفسیری)؛ چنان‌که مقصود بیان برخی مصادیق است، نه حصر و تخصیص عام یا تقیید مطلق.» (تسنیم، ج ۲، ص ۱۸۲)

در توضیح روایات مذکور در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره (وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...) در عنوان «اجتماع و فراهم آمدن یاران امام زمان عجل الله فرجه» می‌گوید: «بر پایه روایات یادشده و نیز احادیث دیگری که در این باره وارد شده جمله "إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" ناظر به اصحاب حضرت ولی عصر است... باید توجه داشت که این‌گونه روایات از باب تطبیق است نه تفسیر. این معنای تطبیقی با معنای عام و فراگیری که پیش از این بیان شد، منافات ندارد.» (همان، ج ۷، ص ۴۶۶)

در بحث روایی آیه ۸۳ سوره آل عمران (أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)، برخی از روایاتی را که بیانگر حاکمیت اسلام در آینده

جهان هستند، نقل کرده و تطبیقی بودن آن‌ها را گوشزد نموده است. (همان، ج ۱۳، ص ۷۱۴)

۲-۳. بیان مراد آیه به کمک روایات

افزون بر بیان مصادیق مفاهیم عام قرآنی، در برخی احادیث تفسیری، به شرح و بیان مراد عبارات و آیات قرآن پرداخته شده است. از جمله در بحث روایی آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...» (بقره / ۴۰) روایتی را از امام حسن عسکری علیه السلام با این مضمون نقل کرده که: «قال الله عزوجل: يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم لما بعثت محمداً وأقررته في مدینتکم، و لم أجهنکم الحط و الترحال إليه، و أوضحت علاماته و دلائل صدقه لئلا یشتبه علیکم حاله (بحار الانوار، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۲۸۷): ای بنی اسرائیل، نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد بیاورید؛ آنگاه که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کردم، او را در شهرتان جای دادم، شما را در کوچ به سوی او به سختی نینداختم و نشانه‌هایش و دلایل راستی‌اش را برایتان آشکار کردم تا حال او بر شما مشتبه نگردد.

مفسر در توضیح این روایت که به بیان برخی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به بنی اسرائیل پرداخته، سه مطلب را متذکر شده که به اجمال عبارت است از:
- لزوم ذکر نعمت و شکر منعم و اشاره به اینکه وحی و نبوت از فیض‌های ویژه الهی است.

- نائل آمدن بنی اسرائیل به فیض بزرگ بهره‌مندی از نعمت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.
- با مبعوث شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نعمت‌های بسیاری نصیب بنی اسرائیل شد. (تسنیم، ج ۴، ص ۶۹)

و در بحث روایی آیه «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء / ۳۲)، روایتی را تحت عنوان «تفسیر تمنی به حسد» از امام صادق علیه السلام آورده، در شرح آن می‌نویسد: «گرچه دعا برای دستیابی به نعمت‌هایی است که خداوند به برخی از بندگانش عطا فرموده، لیکن باید از آرزوهای حسودانه پرهیز کرد. امیر مؤمنان علیه السلام درباره آرزوی ثروتمندان در پایان عمرشان فرمود: اهل ثروت و مکنّت در آستانه مرگ، آنگاه که بسیاری از امور برای محتضر روشن می‌شود، از اموال فراهم آورده‌اش بیزاری می‌جوید

و از شدت ندامت دستش را می‌گزد و با افسوس می‌گوید: ای کاش همه این ثروت‌ها را غبطه‌خورندگان به آن‌ها جمع‌آوری کرده بودند.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۴/ تسنیم، ج ۱۸، ص ۵۲۶، نیز ر.ک: ج ۷، ص ۲۵۶ ذیل تفسیر صَبَغَةَ اللَّهِ)

برخی از روایات به ظاهر، نقشی در تفسیر مفهومی آیه ایفا نمی‌کنند، به این معنا که در کلام امام معصوم علیه السلام، به آیه اشاره‌ای نشده است، ولی در توضیح و شرح موضوع و مراد آیه نقش مهمی بر عهده دارند؛ به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن روایت، هدف و پیام آیه روشن‌تر می‌شود. این قسم از روایات، بخش مهمی از بحث روایی تفسیر تسنیم را تشکیل می‌دهد، مثلاً مفسر در بحث روایی آیات «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ...» (بقره / ۴۱-۴۲) ذیل عنوان «جعل سنت و بدعت»، روایت «من سن سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها الی یوم القيامة، و من سن سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القيامة» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۳) را آورده و در شرح آن به تفصیل سخن گفته است. (تسنیم، ج ۴، ص ۱۰۷-۱۰۸/ نیز ر.ک: همان، ص ۲۹۱؛ ج ۷، ص ۵۶۳ و ۵۶۹)

از دیگر نمونه‌ها روایتی است که مفسر در بحث روایی آیه «رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً...» (آل عمران / ۹) تحت عنوان «تحلیل دعای صالحان» آورده است. در این روایت، امام موسی کاظم علیه السلام، دعای خواسته شده در آیه را، گفته انسان‌های صالحی دانسته است که می‌دانند قلوب در معرض زیغ و انحراف‌اند؛ آنگاه در تحلیل سبب این خواسته آنان می‌فرماید تنها کسی از خدا می‌ترسد که دلش از ناحیه او عقاب و مهار شده باشد: «إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷)

آیت‌الله جوادی آملی در شرح این کلام نورانی با استفاده از آیه ۱۸ سوره فاطر و ۳۹ سوره احزاب که یکی می‌فرماید تنها عالمان از خدا می‌ترسند و دیگری می‌فرماید عالمان جز از خدا نمی‌ترسند، این مطلب را توضیح داده و در باب رابطه علم و ایمان به تفصیل سخن گفته است. (تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۵۰-۲۵۲)

۳-۳. توسعه و تعمیم در معنای آیه

بسیاری از قرآن‌پژوهان و مفسران معتقدند روایات اسباب نزول که آیه یا آیاتی را ناظر به فرد یا موضوعی دانسته است، باعث تخصیص آیه به مورد نمی‌شود. این بحث از

مسائل مهم علم اسباب نزول به شمار می‌آید و در کتب اصولی نیز به گستردگی از آن بحث شده و آن را تحت قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» طرح کرده‌اند. (ر.ک به: پیروزفر، ۱۳۸۹، ص ۴۸)

آیت‌الله جوادی آملی در موارد متعدد بر این امر تأکید کرده است.

در بحث روایی آیه «رَبِّنَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره/ ۲۱۲) پس از نقل شأن نزول، ظاهر آیه را عام و صرفاً مؤید اصل جامع دانسته و معتقد است بر فرض صحت سند به این قبیل از شأن نزول‌ها اختصاصی ندارد. (تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۷۵) و درباره شأن نزول‌های وارد درباره آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» (بقره/ ۲۵۶) می‌گوید: «هیچ یک از این شأن نزول‌ها بر فرض صحت آن‌ها پیام آیه را محدود نمی‌کند.» (همان، ج ۱۲، ص ۱۹۰)

در بحث روایی آیه ۱۸۸ سوره بقره (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ...) می‌نویسد: «اطلاق آیه و نیز عموم آن، جمیع موارد حرام‌خواری را در بر می‌گیرد و هرگز شأن نزول مقید یا خاص، سبب تقييد یا تخصيص اطلاق یا عموم آیه نمی‌شود و همان‌طور که عده‌ای از مفسران، نظیر شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی رحمهما الله فتوا به عموم داده‌اند، باید بر معنای جامع حمل گردد.» (تسنیم، ج ۹، ص ۵۲۰)

در تفسیر آیات ۱۵۹ و ۱۶۰ سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى... أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»، گرچه شأن نزول این آیات را در بحث تفسیری و روایی نیاورده است، ولی درباره آن می‌نویسد: «باید توجه داشت که گرچه سبب نزول این آیات، احبار و رهبان و عالمان یهودند، سبب، مخصّص نیست و خصوصیت مورد نزول، اطلاق یا عموم آیه را تقييد یا تخصيص نمی‌زند، پس هر کس حقی از حقوق خدا و علمی از علوم الهی را که نشر آن لازم است کتمان کند، مشمول این آیه است.» (همان، ج ۸، ص ۵۶)

در بحث روایی آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره/ ۲۰۷) روایات نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین (ع) را نقل کرده و به تفصیل به این موضوع پرداخته است. (همان، ج ۱۰، ص ۲۵۵-۲۶۰) ایشان روایتی را از طبرسی از آن حضرت آورده که: «أن المراد بالآية الرجل الذي يقتل على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر» (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۳) و درباره آن می‌نویسد: «طبق این روایت، آیه مورد بحث عام است و بر هرکس که جان خود را در راه خدا و برای کسب رضایت او بفروشد، تطبیق می‌شود.

این تطبیق با نصوص و روایات متواتر شیعه و سنی و نیز شواهد عقلی دال بر نزول آیه شریفه در شأن امیرمؤمنان علی علیه السلام در جریان لیلۃ المبیت منافات ندارد، زیرا سبب نزول، مخصص یا مقید نیست. (تسنیم، ج ۱۰، ص ۲۶۲ / نمونه‌های دیگر را بنگرید: ج ۴، ص ۱۳۳ و ج ۱۳، ص ۲۷۳)

در موارد بسیار، مخاطبان آیات قرآن، به ظاهر گروه خاصی اند که این اختصاص با استفاده از قرآینی که از جمله آن‌ها روایات اند، عمومیت می‌یابد. استاد جوادی آملی به این نکته نیز در بحث روایی تفسیر خود عنایت دارد؛ از جمله در تفسیر آیه «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَسْؤُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره / ۴۴) با اشاره به اینکه ظاهر آیه متوجه یهود است، برخی از روایات را مؤید شمول آن دانسته است؛ مانند روایت معراج پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: گروهی را دیدم که با مقرض‌هایی از آتش، لب‌های آنان را می‌بریدند. از جبرئیل پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: خطبای امت تو! کسانی که دیگران را به نیکی و می‌دارند و خود را فراموش می‌کنند، در حالی که کتاب آسمانی را تلاوت می‌کنند. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۵۱ / تسنیم، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ نیز ص ۱۸۱)

۳-۴. تقیید اطلاق آیات قرآن با روایات

در بحث روایی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنثَىٰ...»، با عنوان «اشتراط قصاص به تماثل» از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: «لا يقتل حر بعدد و لكن يضرب ضرباً شديداً و يغرم دية العبد، و إن قتل رجل امرأة فأراد أولياء المقتول أن يقتلوا أدوا نصف دية إلى أهل الرجل» (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷) و در اشاره مربوط به این حدیث می‌نویسد: «بعد از آنکه با لحاظ در صدد تحدید بودن آیه، احراز شد که آیه مفهوم دارد، اطلاق آن این است که مرد را به سبب کشتن زن قصاص نمی‌کنند؛ خواه چیزی در برابر آن دریافت شود یا نه. چنین اطلاق یا عمومی با حدیث معتبر و مأثور از معصوم علیه السلام قابل تقیید یا تخصیص است؛ بنابراین مرد جانی را می‌توان در برابر قتل زن با پرداخت نصف دیه مرد اعدام کرد.» (تسنیم، ج ۹، ص ۱۸۱)

همچنین آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ... وَ أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضْعَةِ...» (نساء / ۲۳) را از لحاظ کمیّت شیردهی، زمان و کیفیت ایجاد حرمت از طریق رضاع، دارای اطلاقی دانسته که سه قید برای آن، در روایات ذکر شده؛ کمیّت: مقدار رضاع باید

پانزده رُضعه یا یک شبانه روز باشد. زمان: باید تا دو سالگی باشد. کیفیت: با مکیدن و بی‌واسطه باشد. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۳۷۴-۳۸۷/ تسنیم، ج ۱۸، ص ۲۵۲-۲۵۳)

۴. جایگاه نقد روایات در تفسیر تسنیم

۱-۴. نقد سندی

مؤلف تفسیر تسنیم، روایات تفسیری را از بررسی سندی بی‌نیاز ندانسته و معتقد است حصول اطمینان به مضمون احادیثی که از ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده، بدون تبیین سندی و دلالتی ممکن نیست. (تسنیم، ج ۲، ص ۱۲۵)

در مواردی ضعف سند را صریحاً مانع پذیرش روایات و صحت سند را شرط پذیرش آن‌ها دانسته است، ولی آنچه مهم به نظر می‌رسد آن است که بررسی سند در داوری نهایی مفسر درباره روایات، تنها به عنوان قرینه مطرح است و برای نپذیرفتن روایت، عموماً باید اشکالی نیز در متن آن دیده شود.

از جمله در تأیید حدیث «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۴، ص ۳۳۴)^۱ متن حدیث را که البته آن را به حکیمان و عارفان نسبت می‌دهد، از طریق پشتوانه قرآنی قابل تأیید می‌داند و می‌نویسد: «کیفیت اجمالی تأیید سندی حدیث مزبور به این صورت است که خداوند در آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» هدف آفرینش نظام کیهان را معرفت انسان به قدرت مطلق الهی و علم مطلق خدا اعلام داشته است؛ بنابراین غرض آفرینش (که کمال مخلوق با آن تأمین می‌شود، نه کمال خالق) معرفت خدای سبحان است. پس اگر در سند آن حدیث قدسی معروف نقدی باشد، با استناد مضمون آن به قرآن کریم هر گونه محذوری مرتفع می‌شود.» (تسنیم، ج ۳، ص ۱۴۰-۱۴۱)

ایشان در نقد حدیث، با بیان سه حالت، تفکیک میان آن‌ها را ضروری می‌داند و می‌نویسد: «مبحث رجال را باید از مبحث درایه جدا کرد؛ گاهی رجال سند موثق‌اند و حدیث مأثور از جهت سند معتبر است، لیکن از لحاظ درایه، با درایت عقلی یا نقلی هماهنگ نیست و زمانی به عکس آن؛ یعنی از جهت درایه با عقل و نقل معتبر هماهنگ است، ولی از جهت رجال سند اشکال دارد و گاهی اتقان متن و توافق آن با خطوط کلی

دیگر زمینه ترمیم را فراهم می‌کند. لازم است بین حالت‌های سه‌گانه قبول، نکول و توقف فرق گذاشت و در مورد توقف سکوت کرد؛ نه مبادرت به طرد و تکذیب، زیرا طرد مانند جذب نیازمند دلیل معتبر است.» (همان، ج ۷، ص ۵)

از جمله در تفسیر آیه ۲۴ سوره بقره، روایتی را آورده که وقود نار در آیه را به حطب آتش تفسیر کرده است: «عن العسکری علیه السلام: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ أَيْ حَطَبُهَا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۷۵) و در توضیح آن می‌نویسد: «حدیث مزبور بعد از احراز دو عنصر محوری دلالت دارد بر اینکه معنای وقود، هیزم است، نه آتش‌زنده، نظیر زنده و مسعار. عنصر محوری اول صحت سند و عنصر محوری دوم، افاده حصر است.» (تسنیم، ج ۲، ص ۴۶۱)

در بحث روایی آیه «وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمْنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ ءَأَمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَءَاكْفُرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران / ۷۲) پس از ذکر شأن نزول‌هایی که برای آن نقل شده، می‌گوید: «روایت امام باقر علیه السلام که زیاد بن منذر (ابی الجارود) آن را نقل می‌کند، از حیث سند ضعیف است. او نه تنها در رجال توثیق نشده، بلکه تضعیف شده است.» (همان، ج ۱۳، ص ۵۸۲)

در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» نظر کسانی را که معتقدند وظیفه برخی از انبیا تنها در تعلیم و ارشاد منحصر می‌شود، آورده و روایتی را که ممکن است مورد استناد آنان قرار گیرد، نقد کرده و آن را به لحاظ محتوا و به دلیل مجهول بودن برخی از روایانش از نظر سند ضعیف دانسته است. روایت مذکور این است که «خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که پیشاپیش سلطان راه نرو، بلکه پشت سر او حرکت کن، چون او بر تو مسلط است و زمین نیازمند سلطان است؛ خواه نیک باشد یا بد. آن حضرت چنین کرد.» (همان، ج ۱، ص ۳۱۹)

بر این اساس، سیره استاد جوادی آملی در برخورد با روایات این است که هر چند حکم به صحت مفاد یک روایت در مقام اثبات دشوار باشد، ولی همین که مفاد مذکور از نظر عقلی یا نقلی مخالفی نداشته باشد و به اصطلاح در مقام ثبوت، محذوری برای آن وجود نداشته باشد، به تبیین مراد آن مبادرت می‌ورزد. بر این اساس از شرح و تبیین مفاد روایات مرسل نیز هیچ ابایی ندارد. از جمله در ششمین بخش از مباحث بحث روایی آیه

اول از سوره حمد می‌نویسد: «از برخی احادیث مرسل چنین برمی‌آید که اشتغال به "بسم الله... " مایه نجات است، گرچه به عنوان شروع در کاری نباشد؛ مانند آنچه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت فرمود: هر که خواهد که حق تعالی او را از زبانیه دوزخ که نوزده‌اند نجات دهد، باید که به قرائت "بسم الله... " اشتغال نماید، زیرا که آن نوزده حرف است، با حق تعالی هر حرف از آن را سپری و حاجبی گرداند از جهت دفع هر یک از ایشان، چه آن نوزده زبانه نشانه غضب الهی اند...» نوزده نفر بودن از آیه «علیها تسعة عشر» استفاده می‌شود. (همان، ج ۴، ص ۶۲۴ و ۶۲۵)

همچنین در موارد متعدد، تنها به نبودن محذور عقلی برای پذیرش محتوای روایت اشاره کرده و توضیح بیشتر در شرح آن را لازم ندانسته است. (همان، ج ۲، ص ۴۶۲؛ نیز ر.ک: ج ۵، ص ۵۱۷)

به باور بسیاری از دانشمندان، متن بسیاری از روایات معرفتی، خود مصحح سند آن نیز هست، به گونه‌ای که ارجمندی کلام، گویای آن است که این لطایف تو در تو و هماهنگ با یکدیگر جز از دهان معصوم قابل صدور نیست؛ البته این گونه متن‌شناسی از توان هرکس ساخته نیست، بلکه اندیشمندی که با مفاهیم و مضامین و نیز الفاظ و واژه‌های روایات آشناست و نیز از گنجینه بی‌پایان علوم ربّانی، بهره‌ای هرچند اندک برگرفته است و سال‌ها به اندیشه‌ورزی در کلام آنان روزگار گذرانده و از آبشخور زلال حیات و حیانی چشیده است، می‌تواند از این شیوه به اندازه درک و فهم خویش، به صحت و سقم احادیث راه یابد و درست آن‌ها را از نادرست تشخیص دهد؛ مثلاً از تفسیر ایشان ذیل حدیث مربوط به حروف مقطعه «ص» و «ن» این گونه برمی‌آید که دلالت روشن و معنای بلند این روایات، ما را از بررسی سندی آن‌ها بی‌نیاز ساخته است. (تسنیم، ج ۲، ص ۱۲۸) یا در تفسیر «حجاره دوزخ» و جریان هم‌آوایی کوه‌ها با حضرت داود علیه السلام روایاتی را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «بنابراین هیچ محذور عقلی یا نقلی در محتوای این گونه از نصوص نیست؛ البته اعتبار سند برابر ضوابط ویژه لازم است.» (همان، ج ۲، ص ۴۶۲؛ نیز ر.ک: ج ۵، ص ۵۱۷)

مؤلف تسنیم در نقد سند و متن روایات احتیاط کرده، در موارد بسیاری به هنگام شرح روایات، از داوری صریح پرهیز می‌کند و تنها از عبارات «با اغماض از سند» یا «به فرض صحت سند» استفاده می‌کند و این یکی از تفاوت‌هایی است که میان تعابیر علامه

طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی می‌توان مطرح کرد، زیرا علامه در *المیزان* همواره به ضعف سند یا سستی متن تصریح و گاهی ناهمخوانی روایات با آیات را به صراحت ابراز کرده است. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹)

بر این اساس، در باب نقد روایات، نکته مهم را آن دانسته که «به صرف شک در چیزی بدون اقامه دلیل معتبر بر نفی آن، نباید از انکار سخن گفت، زیرا بسیاری از امور جهان برای بشر مجهول است؛ گرچه تحصیل دلیل را برای اصولی که اعتقاد به آنها واجب است، ضروری دانسته (تسنیم، ج ۷، ص ۵۴) و به همین دلیل، معتقد است فهم برخی از روایات را باید به اهل آن ارجاع داد. (ر.ک: همان، ج ۶، ص ۸۷، ج ۸، ص ۴۰ و ۴۱ و ج ۹، ص ۲۹۸-۲۹۹) یا «به گفتن "لست أدری" و واگذاری علم آن به اهلش» (ج ۱۱، ص ۲۹۵) اکتفا کرد.

۲-۴. نقد متن

نقد درونی یا محتوایی در برابر نقد بیرونی به معنای دقت در درون‌مایه و محتوای یک حدیث برای اطمینان از درستی آن است. این اطمینان از راه سنجش مضمون حدیث با معیارهای پذیرفته شده به دست می‌آید و هر اندازه محتوا با معیارها و دانسته‌های اصلی دین بیشتر مطابق باشد، قوت حدیث بیشتر و هر اندازه این تطابق کمتر باشد و به سوی دوگانگی و تضاد پیش رود، ضعف حدیث افزون می‌شود.

۱-۲-۴. معیارهای نقد متن در تفسیر تسنیم

أ. تعارض با قرآن

مطابقت حدیث با قرآن یکی از مهم‌ترین مرجحاتی است که از روایات استفاده می‌شود و روایات بسیاری بر لزوم عرضه اخبار بر قرآن تأکید کرده‌اند؛ از جمله بر اساس حدیث نبوی «ما وافقَ کِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ کِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۹) اعتبار تمام احادیث به این است که با هیچ یک از آیات قرآن کریم مبین نباشد. در روایات، قرآن، محور و معیار ارزیابی و درک صحیح حدیث معرفی شده و حدیث مخالف با آن باطل (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۲۴، ج ۴۸) و زخرف (همان، ح ۱۲ و ۱۴) نامیده شده است.

بر این اساس، عرضه بر قرآن، مهم‌ترین مرجع حلّ تعارض ظاهری احادیث در تفسیر تسنیم است.

به نظر مؤلف تسنیم، اگر برای نمونه، تنها معنای یک آیه در قرآن، مجهول باشد و بدون روایت حل نگردد و احتمال مخالفت تباینی حدیث معینی با محتوای مجهول آن یک آیه وجود داشته باشد، تمسک به چنین حدیثی جایز نیست، زیرا تباین آن با قرآن احتمالی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۶۷)

اکنون به برخی از نمونه‌های نقد روایات به دلیل تعارض با قرآن اشاره می‌کنیم: در بحث روایی آیه ۳۰ سوره بقره، برخی از روایاتی را که دلالت دارد فرشتگان از جعل خلافت برای آدم ناخشنود بودند، آورده و معتقد است گرچه ظاهر این روایات، کراهت فرشتگان از مسئله خلافت آدم است، ولی چون فرشتگان همگی معصوم‌اند و ادله عصمتشان قابل تخصیص نیست، نمی‌توان مضمون این روایات را پذیرفت. به همین دلیل، توجیه این احادیث را بر فرض صحت و اعتبار آن‌ها صحیح دانسته است. (تسنیم، ج ۳، ص ۱۵۷)

در بحث روایی آیه ۱۳۶ سوره بقره (قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن قِبَلِهِ وَاسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ...) پس از ذکر روایاتی که اسباط را فرزندان حضرت یعقوب و برادران حضرت یوسف را جزو انبیاء علیهم السلام معرفی می‌کند و نیز با ذکر روایات دیگری که سمت نبی بودن را از آنان نفی می‌کند، ضمن اشاره به تعارض روایات مذکور و لزوم عرضه آن‌ها بر قرآن کریم می‌گوید: «لزوم عصمت انبیا و نزاهت آنان از هر تباهی، اصلی است قرآنی که بعد از عرض احادیث بر آن، معلوم می‌شود که برادران یوسف، فاقد صلاحیت برای سمت والای نبوت بوده‌اند؛ البته فرزندان، اسباط و احفاد حضرت ابراهیم علیه السلام دو گروه‌اند: صالح و طالح، محسن و ظالم...؛ آن‌که محسن و صالح بوده یا باشد از فیض ویژه امامت الهی برخوردار بوده یا خواهد شد و آن‌که طالح و ظالم بوده، به آن مقام برین نمی‌رسد و چون روایت موافق قرآن مقدم بر مخالف آن است، حدیثی که نبوت اسباط را نفی می‌کند، رجحان دارد.» (همان، ج ۷، ص ۲۳۴)

ذیل روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/ ۱۵۶) با این مضمون که از آن حضرت پرسیدند: اندوه یعقوب بر فقدان یوسف چقدر بود؟ و آن حضرت فرمود: به اندازه اندوه هفتاد مادر فرزند مرده. همچنین فرمود: چون یعقوب استرجاع را نمی‌دانست، گفت: وا أسفا علی یوسف «عروسی حویزی، ج ۱، ص ۱۴) اثبات این موضوع را بسیار دشوار می‌داند و می‌نویسد: «با

اینکه ادعای قرآن حکیم این است که حضرت یعقوب در آن رخداد غمبار فرمود: "فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ" (یوسف / ۱۸)، "فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" (همان / ۶۴) "أَنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ" (همان / ۶۷) "قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ" (همان / ۸۶) روشن است پیامبری که این همه معارف را ارائه می‌کند، از آن اصل هم مطلع است. (تسنیم، ج ۷، ص ۶۹۱؛ ج ۵، ص ۶۷۳ و ج ۵، ص ۸۳) در بحث روایی آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى...» (بقره / ۳۴) پس از آوردن نظر برخی از مفسران درباره ماهیت ابلیس، روایات متعددی را از ائمه علیهم‌السلام و برخی صحابه آورده، می‌نویسد: «اخبار و آثار در تبیین ماهیت ابلیس همسان نیست، لیکن چون مرجع نهایی در این‌گونه موارد قرآن کریم است و ظاهر آیه "... کَانَ مِنَ الْجِنِّ"، آن است که ابلیس از سنخ جن است و پیام جامع قرآن تفاوت ماهوی ملک و جن است و آثار متباین آن‌ها نیز مؤید تباین ماهوی آن‌هاست، جن بودن ابلیس و جدا بودن او از نوع فرشته، به واقع نزدیک‌تر است.» (همان، ج ۳، ص ۳۱۹)

۲-۲-۴. رفع تعارض اخبار

أ. برشمردن مصادیق

به نظر مفسر بر شمردن مصادیق، یکی از دلایل ناهماهنگی ظاهری احادیث است؛ برای مثال، در بحث روایی آیه ۱۴۳ سوره بقره (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...) می‌فرماید: «هرچند بر اساس این روایات، مراد از امت وسط در این آیه شریفه، خصوص امامان معصوم‌اند و صحابه و شاگردان خاص ائمه مشمول این آیه نیستند، ولی به عموم تنزیل، نظیر "سلمان من أهل البيت"^{۱۰} که اصل آن آیه "... فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي" است، مشمول احادیث یادشده می‌شوند. اگر چنین عنایتی مبذول گردد، تعارضی در بین این روایات و دیگر روایات راه پیدا نمی‌کند.» (تسنیم، ج ۷، ص ۳۶۳)

ب. توجه به وجود عام و خاص در روایات

توجه به وجود عام و خاص در روایات نیز از راه‌های جمع بین روایاتی است که با یکدیگر اختلاف دارند. حدیث عام، حدیثی است که حکم آن تمام مصادیق و افراد را در بر می‌گیرد هر چند در موضوع خاصی صادر شده باشد و منظور از تخصیص، خارج کردن برخی افراد از شمول حکم عام است. (مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۹)

در روایاتی که ذیل آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره/ ۱۴۳) وارد شده، آمده است مراد از کسانی که خداوند آنان را امت وسط قرار داده تا شاهدان بر اعمال مردم در روز قیامت باشند، ائمه و انبیاء علیهم السلام هستند، زیرا چگونه ممکن است خدای سبحان کسانی را که شهادت آن‌ها درباره مالی ناچیز، مانند دسته‌ای سبزی پذیرفته نیست، به عنوان شاهدان بر اعمال مردم در روز قیامت معرفی کند؟: «لَا يَكُونُ شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَالرُّسُلُ فَأَمَّا الْأُمَّةُ فَإِنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يَسْتَشْهَدَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ وَفِيهِمْ مَنْ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الدُّنْيَا عَلَى حَزْمَةِ بَقْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۵۱) احادیثی که ظاهر آن‌ها اراده عموم امت است باید بر امت فی الجمله حمل شود نه بالجمله، زیرا روایات قبلی گذشته از آنکه خاص است، و خاص بر عام مقدم بوده و صلاحیت تخصیص آن را دارد، به علت معقول و مقبول معلل است؛ از این رو ظهور آن‌ها قوی‌تر از ظهور احادیثی است که ظاهر آن‌ها اراده همه امت است. (همان، ص ۳۶۷)

ج. توجه به وجود مطلق و مقید در روایات

اگر لفظ بدون هیچ قیدی موضوع حکم واقع شود، به آن مطلق گفته می‌شود، اما اگر همراه با قیدی موضوع حکم واقع شده باشد، به آن مقید می‌گوییم، مانند انسان نسبت به انسان مؤمن.

در تفسیر آیه ۱۶ سوره بقره (أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ) در جمع بین روایتی از امام علی علیه السلام که ارزش و بهای انسان را بهشت معرفی کرده (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶) و روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام در همین زمینه می‌نویسد: «این دو بیان از باب اطلاق و تقیید قابل جمع است، زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مطلق و به اجمال در کلام اول می‌فرماید: ارزش و بهای انسان، بهشت است، ولی در کلام دوم که از سخنان امام کاظم علیه السلام است، آن کلام مطلق بدین گونه تبیین و تقیید شده است که آنچه به اندازه بهشت ارزش دارد، تن مؤمن است، اما جان او ارزشی برتر از بهشت دارد.» (تسنیم، ج ۲، ص ۳۰۵)

د. حمل روایت بر تقیه

تقیه از علل و اسباب تعارض و اختلاف میان اخبار دانسته شده است که مشروعیت خود را از آغاز نشر اسلام از جمله در واقعه‌ای که برای عمار، صحابی جلیل القدر

پیامبر ﷺ پیش آمد، یافته است. اندکی تأمل در فضای حاکم بر دوران زندگی ائمه اطهار علیهم السلام ضرورت فلسفه تقیه را روشن می‌کند. دانشمندان بر آن‌اند که حمل بر تقیه، در جایی لازم است که احادیث معارض، به گونه‌ای استحکام و استواری داشته باشند که موجب شوند حدیث رویارو با آن‌ها حتی اگر سند متقن و معتبری داشته باشد، از حجیت بیفتد. گفتنی است روایات تقیه‌ای در مقایسه با مجموع احادیث چندان زیاد نیست. تقیه را در جایی روا دانسته‌اند که مصلحت آن بیش از مفسده کنار نهادن حکم اصلی باشد. از ائمه علیهم السلام روایاتی درباره چهارچوب تقیه و حد و مرزهای آن آمده است. (از جمله ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۱۳)

صاحب تسنیم در این باره می‌نویسد: «اگر از اهل بیت علیهم السلام دو دسته روایات نقل شده که یکی موافق با نظر اهل سنت بود و دیگری در مقابل آن، باید روایت موافق را بر تقیه حمل کرد.» (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸)

مفسر در بحث روایی آیه ۱۸۷ سوره بقره (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّغِيثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ...)، پس از بیان دو دسته از روایات متعارض می‌نویسد: «این دو دسته از روایات، ظاهراً با هم متعارض‌اند، ولی چون جمع عرفی و دلالی دارند، نوبت به مرجحات سندی نمی‌رسد... و فرضاً اگر جمع دلالی هم میسر نبود و نوبت به مرجحات سندی می‌رسید، ترجیح با روایات دسته دوم بود، زیرا دسته اول، موافق با فتوای عامه است و یکی از مهم‌ترین مرجحات سندی، مخالفت با عامه است: ما خالف العامة ففیه الرشاد.» (تسنیم، ج ۹، ص ۴۸۹)

ایشان در جایی دیگر به این مرجح توجه کرده و نوشته‌اند: «البته موافقت حدیث با نظر عامه، یکی از راه‌های تشخیص صدور حدیث از روی تقیه است و چنین حدیثی را از راه‌های دیگر مانند قرینه موجود در روایت، تصریح اصحاب ائمه علیهم السلام، شذوذ روایت، ظرف زمانی و مکانی حدیث و تصریح امام به مطلب می‌توان تشخیص داد.» (همان، ج ۱۸، ص ۵۲۸ و ۵۲۹)

ه مخالفت روایت با براهین عقلی

در بحث روایی آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ...» (نساء / ۱۷) از امام صادق علیه السلام نقل کرده که وقتی زمان فراقت روح از بدن رسید، توبه از کسی که عالمانه مرتکب گناه شده، پذیرفته نیست: إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَىٰ حَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ

لِلْعَالَمِ تَوْبَةٌ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۷)

مفسر در توضیح این روایت می‌نویسد: «جریان علم و جهل همانند اخلاص و ریا نیست که یکی مقبول و دیگری مردود باشد، بلکه مطلبی که بر خلاف بسیاری از قواعد است، نیازمند برهان قاطع است و هرگز نمی‌توان با خبر واحدی که نصاب بحث سندی آن به کمال نرسیده است، چنان مطلبی را ثابت کرد. توبه از احکام تکلیفی است و علم و جهل تبه‌کار نسبت به معصیت تفاوت ندارد. اگر جاهل معذور بود که توبه ندارد و چنانچه معذور نبود، مانند عالم است. البته درکات عذاب و مانند آن قابل طرح است و گرنه اصل تکلیف به توبه مشترک است.» (تسنیم، ج ۱۸، ص ۱۱۵)

و. مخالفت روایت با اصول ثابت شده (مسائل کلامی، تاریخی و..)

در بحث روایی آیات ۱۰۶ و ۱۰۹ سوره بقره، پس از نقل دو روایت از تفسیر قمی و برهان، مبنی بر فراموشی برخی از آیات از قلب وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ، این روایات را به دلیل مخالفت با صیانت قرآن کریم از تحریف مردود دانسته است. (تسنیم، ج ۶، ص ۱۲۵-۱۲۶)

در بحث روایی آیه ۱۸۵ سوره بقره (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...) در توضیح روایتی که از راز اختصاص ماه رمضان به وجوب روزه سخن گفته، می‌فرماید: «ظاهر برخی از تعبیرهای این حدیث، با اغماض از سند، وقوع نبوت و بعثت در ماه مبارک رمضان است و این مطلب با پدید آمدن بعثت در ماه رجب هماهنگ نیست.» (همان، ج ۹، ص ۳۸۳)

در بحث روایی رفع ابهام از «خَيْطُ الْأَبْيَضِ» در تفسیر آیه ۱۸۷ سوره بقره، انتساب روایت اول به معصوم عليه السلام را مشکل دانسته است. طبق این روایت، عدی بن حاتم به پیامبر ﷺ گفت: من دو نخ از مو یکی سفید و دیگری سیاه در برابر خود قرار دادم و هر چه به آن‌ها نگاه کردم چیزی برایم روشن نشد. پیغمبر ﷺ به طوری از گفته او خندید که دندان‌هایش نمایان گشت، سپس فرمود: ای پسر حاتم منظور بیان اول روزه است از وقتی که سفیدی روز از سیاهی شب آشکار شود. مفسر در نقد خود بر مضمون این نقل می‌نویسد: «هر دو حدیث، حاکی از ناآشنا بودن برخی از اعراب بدوی زمان نزول، به دو اصطلاح خیط ابیض و خیط اسود است، در صورتی که نزد عرب آن زمان مسلم بود که

گاه از فجر و روز با عنوان خیط ابیض و از شب با خیط اسود تعبیر می‌شود و این معنا در اشعار ادبای عرب و تعبیرهای رایج آن‌ها معمول بود.» (تسنیم، ج ۹، ص ۴۵۸/ نیز ر.ک: ج ۶، ص ۱۲۵)

ز. تعارض با علم

پاره‌ای از روایات در موضوع آفرینش یا داستان‌های قرآن و حتی برخی روایات تفسیری به موضوعاتی می‌پردازند که در حوزه علم قرار می‌گیرند؛ بنابراین علم می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای مهم در ارزیابی این روایات مورد استناد قرار گیرد. با وجود این، حدیث پژوهان کمتر به آن توجه داشته‌اند. شاید مهم‌ترین دلیل این بی‌اعتمادی، تحول سریع یافته‌های دانش تجربی و در نتیجه، عدم قطعیت آموزه‌های آن باشد؛ البته فقدان آگاهی عمیق و گسترده از علم هم در میان محدثان، به این بی‌اعتمادی کمک کرده است؛ لذا کمتر از آن برای سنجش روایات بهره گرفته‌اند.

استاد جوادی آملی در یکی از آثار خود در بحث از شیوه‌های هدایت در بیان قرآن و سخن از ظرافت و تنوع در بیان مثل، ضمن استفاده از مفاد آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا...» (حج / ۷۳) آورده است: «اعتراض کافران به تمثیل قرآن درست نیست، چون اقتضای تعدد و تنوع معارف، تعدد و تنوع تمثیل است، افزون بر اینکه کوچکی جثه و اندام موجودی دلیل ضعف آن نیست؛ به تعبیر منسوب به حضرت صادق علیه السلام، مگس تمام مزایای فیل را دارد، به اضافه دو شاخک که فیل ندارد.»

آنگاه در پاورقی در شرح این مطلب نوشته است: «اعتماد به این‌گونه اخبار دشوار است، چون نه تحقیق سندی در آن شده، نه تطبیق متنی اطمینان‌بخش با علوم تجربی و آزمایشگاهی در آن صورت پذیرفته است و نه بر فرض اعتبار سند، پیش از جزم تجربی و قطع آزمایشگاهی می‌توان آن را به امام معصوم علیه السلام نسبت داد، مگر در حد گمان که نه اعتقاد قلبی را به همراه دارد، زیرا جزم قلبی مرهون مبادی برهانی است که فقط با حصول آن‌ها پدید می‌آید و با فقدان آن‌ها حاصل نمی‌شود و بر فرض حصول زایل می‌گردد و نه اثر عملی را به دنبال دارد، زیرا جزو مسائل فقهی نیست؛ بنابراین نقل چنین روایاتی در بحث، فقط صبغه تائیس و جنبه تأیید دارد.» (جوادی آملی، هدایت در قرآن، ج ۱۶،

نتیجه‌گیری

دسته‌بندی روایات، شرح و تبیین آن‌ها و تشریح هماهنگی محتوای روایات با آیه، در تفسیر تسنیم کم‌نظیر است؛ ایشان در بحث روایی، روایات را طبقه‌بندی کرده و در پایان تحت عنوان «اشاره» به جمع‌بندی آن پرداخته است. وی قرآن را عهده‌دار تبیین خطوط کلی دین، و سنت را عهده‌دار تبیین حدود و جزئیات و تفصیل احکام دانسته و معتقد است بهره‌گیری از روایات در تفسیر، برای خروج از سطح ظاهری قرآن و فهم بهتر پیام‌های آن ضروری است؛ بنابراین از دیدگاه استاد جوادی آملی، رجوع به سخنان معصومین علیهم‌السلام فقط برای تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم آن و نیز برای برطرف شدن ابهام در تطبیق، ضروری است و نه در اصل مفهوم‌یابی، زیرا قرآن، خود تیان و مبین خویش است. به همین دلیل، حجم وسیع روایات در تسنیم، منافاتی با استقلال قرآن ندارد، زیرا بخش عمده روایات تنها مؤیداتی بر برداشت تفسیری به شمار می‌آیند. مؤلف تسنیم در بهره‌گیری از روایات از نقد سندی و تحلیل محتوا بر اساس موافقت با اصول و مبانی پذیرفته شده علم فقه الحدیث بهره برده است؛ البته در بحث سند، ضعف سند را تنها دلیل رد حدیث ندانسته و از قراین دیگر نیز بهره برده است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. استفاده اهل بیت علیهم‌السلام از روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر آیات ۲۱۹ و ۲۲۰ سوره بقره، از مواردی است که مورد توجه استاد جوادی قرار گرفته و آن را گوشزد کرده است. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۹۵)
۲. حجیت یا عدم اعتبار روایات غیرفقهی و از جمله روایات تفسیری، از جمله مباحثی است که مورد اختلاف دانشمندان قرار گرفته است. به کسانی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی، عدم حجیت این روایات به گونه مطلق نسبت داده شده است. (کلانتری، ۱۳۸۴، ص ۱۷) دانشمندانی نظیر شیخ طوسی، مرحوم نائینی، ضیاءالدین عراقی و علامه طباطبایی از جمله کسانی هستند که تنها احادیثی را معتبر می‌دانند که دارای اثر شرعی باشد و حجیت آن را در موارد دیگر، از جمله تفسیر قرآن در آیات غیر فقهی نپذیرفته‌اند. در مقابل، دانشمندانی نظیر جعفر سبحانی، فاضل لنکرانی، خوبی و معرفت، جزو موافقان حجیت روایات تفسیری محسوب می‌شوند. (ناصر، ۱۳۸۷، ص ۲۶-۵۳)

۳. قابل ذکر است که صاحب تفسیر تسنیم در موارد بسیاری از این تفسیر بهره جسته است، در حالی که برخی از مفسران بنام مانند طبرسی در تفسیر خود در هیچ موردی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل نکرده‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵)، یا مرحوم بلاغی با دلایلی این تفسیر را از آن حضرت نمی‌داند. (ر.ک: کنگره بین‌المللی علامه بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۹-۲۰، ۲۹۷-۳۲۳ و ۴۱۵-۴۳۱) همچنین علامه طباطبایی در *المیزان*، اگرچه به صراحت آن را رد نمی‌کند، اشاره‌ای به این مطلب نموده که می‌توان آن را بیانگر نگاه انتقادآمیز او به این تفسیر دانست. (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹) با این حال، استاد جوادی آملی از میان انبوه روایات این تفسیر، موارد بسیاری را که به نظر رسیده قابل استناد است، برگزیده و در تفسیر خود آورده و تلقی به قبول کرده است. (برای مثال ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۸؛ ج ۹، ص ۱۳۶ و ج ۹، ص ۷۶)

۴. برای نمونه، علامه طباطبایی به استناد اطلاق آیه ۱۷۸ و تأیید برخی از روایات، نتیجه گرفته است که اگر برخی از اولیای دم عفو کردند، قصاص ساقط است (۱۷۱۴ق، ج ۱، ص ۴۳۲) ولی استاد جوادی آملی بر اساس جمع‌بندی از همه روایات فقهی متعارض، معتقد است که در این حالت، قصاص بر عفو مقدم است. ایشان در پایان بحث روایی آیه ۱۷۹ سوره بقره، بعد از نقل سخن علامه می‌گوید: «بحث شریف علامه طباطبایی، معمولاً بحث قرآنی و روایی است و بحث‌های فقهی را نوعاً به فن شریف فقه ارجاع می‌دهند.» (۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۰۵)

۵. مفسر در «اشارات» آیه ۱۶ سوره مبارکه نساء، ضمن اشاره به دشوار بودن تبیین برخی از آیاتی که بار علمی دارند، به علت مهجور بودن قرآن در مباحث تفسیری و فقهی و اینکه فقها در بحث حدود، بیشتر به روایات استناد کرده‌اند تا آیات، از مرحوم طباطبایی که در تفسیر ظاهر این دو آیه به زحمت افتاده، صاحب *جوهر* که تنها اشاره‌ای گذرا به این آیه دارد و مقدس اردبیلی که مطلب تازه‌ای را ارائه نموده، یاد کرده است. (همان، ج ۱۷، ص ۶۶۹ و ۶۷۰)

۶. برخی معتقدند این تقسیم روشن و واضح نیست و این‌گونه برداشت کرده‌اند که از آن برمی‌آید در مباحث اعتقادی، تمسک به روایات ظنی در حد پذیرش اشکالی ندارد. (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳-۲۹۴) ولی نمی‌توان پذیرفت که از نظر ایشان، تمسک به روایات ظنی در اصول اعتقادات جایز است، زیرا از یک سو در قسم اول بیان کرده که ادله نقلی ظنی در معارف اصول دین، حجت نیست و از سوی دیگر، در تفسیر خویش در موارد متعدد، بر این امر تأکید کرده است.

۷. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «لو أن الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئک القوم ماتت الآیة لما بقی من القرآن شیء، و لكن القرآن یجری أوله علی آخره ما دامت السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، و لكل قوم آیة یتلونها [و] هم منها من خیر أو شر.» (عیاشی، ج ۱، ص ۱۰/ قمی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۱)

۸. اصل حدیث آن است که داود پیامبر علیه السلام از خداوند متعال سؤال کرد: «الهی لماذا خلقت الخلق؟ قال کنت کتراً مخفیاً فأحببت أن اعرف.» این حدیث قدسی که به حدیث کنز مخفی شهرت یافته،

جزو روایات عرفانی به شمار می‌آید و در تفاسیر و کتب عرفانی مانند *التأویلات النجمیه* و *فصوص الحکم* بسیار مورد استناد قرار گرفته است؛ از همین جاست که واژه «کنز مخفی» نیز جزو اصطلاحات عرفانی محسوب شده و در معنای آن گفته‌اند: «هویت احدیت، که مکنون در غیب است.» (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: سجادی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۶۱۲)

۹. «أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بِعَيْرِهَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷)

۱۰. درباره این روایت ر.ک: بصیری و شفیعی، ۱۳۹۱، شماره ۷، ص ۱۶۳-۲۱۰.

منابع

۱. بصیری حمیدرضا و سید روح الله شفیعی، «بررسی تحلیلی حدیث سلمان منا اهل البيت»، حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۲. پیروزفر، سهیلا؛ «عموم لفظ یا خصوص سبب»؛ مجله معرفت، شماره ۱۵۲، ۱۳۸۹ش.
۳. تسخیری، محمدعلی؛ *القواعد الاصولیة والفقهیة علی مذهب الامامیه*؛ ج ۱، قم: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۵، قم: اسراء، ۱۳۸۷ تاکنون ج ۱-۱۲، ۱۳، ۱۷ و ۱۸.
۵. _____؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم ج ۱، (توحید در قرآن)؛ قم: اسراء، بی تا.
۶. _____؛ ج ۲، (قرآن در قرآن)؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۱.
۷. _____؛ ج ۱۶، (هدایت در قرآن)؛ مرکز نشر فرهنگ رجاء، ۱۳۶۳.
۸. _____؛ *سرچشمه اندیشه*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۲.
۹. _____؛ *نزاهت قرآن از تحریف*؛ ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۸۳.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن؛ *در آسمان معرفت*؛ ج ۶، قم: تشیع، ۱۳۸۱.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حکیم، سید محمدتقی؛ *الاصول العامة*؛ ج ۲، تهران: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۸ق.
۱۳. رستمی، علی اکبر؛ *آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان*؛ تهران: کتاب مبین، مرکز نشر علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۰.
۱۴. سجادی، جعفر؛ *فرهنگ معارف اسلامی*؛ تهران: شرکت مترجمان و مؤلفان ایران، ۱۳۶۲.
۱۵. صادقی، محمود؛ *شمیم ولایت در آثار آیت الله جوادی آملی*؛ ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۸۲.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۱۴۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ چاپخانه علمیه، تهران، بی تا.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ بی جا: هدی، ۱۳۸۶ق.
۲۱. کلانتری ارسنجانی، علی اکبر؛ نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۳. کنگره بین المللی علامه بلاغی؛ مجموعه مقالات فارسی قرآنی؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الانوار؛ بیروت- لبنان: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۵. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ چ ۵، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۲۶. نائینی، محمدحسین؛ فوائد الاصول؛ چ ۶، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۷. ناصح، علی احمد؛ اعتبار و کار برد روایات تفسیری؛ چ ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۸. واعظ الحسینی البهسودی، محمد سرور؛ مصباح الاصول (تقریرات درس آیت الله خویی)؛ مطبعة النجف، ۱۳۸۶ق.
۲۹. نفیسی، شادی؛ علامه طباطبایی و حدیث؛ چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.